

# خیانت به سوسیالیسم اقتصاد زیر زمینی سرانجام قدرت را در شوروی قبضه کرد

روجر کیران - توماس کنی  
ترجمه محمد علی عمویی

## اقتصاد ثانوی

اقتصاد سایه ا.ج.ش.س. و دیگر وجوه زیرزمینی اش - اختلاس، فساد، جنایت سازمان یافته - در نهایت به فروپاشی نظام کمک کرد... [این وضع] به آلودگی بسیاری از دستگاه های حکومتی و کنترل درونی هرم حزبی - دولتی و قطع یا تضعیف خط ارتباط عمودی با مقامات منجر شد. بطوری که منافع و علایق شخصی (یا گروهی) نومن کلاتورها (مقامات) را به منابع جدید و غیر رسمی ثروت و قدرت سوق داد و این پی آمدهای شومی برای امپراتوری، اتحادیه، نظام، و اقتصاد داشت.

گریگوری پروسمن

ظهور و رشد سریع اقتصاد ثانوی از میانه دهه ۱۹۶۰ موجب تعمیق بحران اقتصادی در اواخر دهه ۱۹۸۰ و از هم گسیختگی نهایی اقتصاد شوروی شد.  
ولادیمیر ج. ترمل و میشل آلکسیف

اقتصاد سایه کاستی های بازار مصرف را تخفیف داد، و در عین حال، رشد آن را تحریک کرد... وجود کاستی ها رشد گروه های تبه کار اقتصادی سازمان یافته را پدید می آورد و پس از آن به بی ثباتی اقتصادی - اجتماعی و سیاسی جامعه منجر می شود.  
تاتیانا کوریاجینا

پافشاری بر وجود دو گرایش سیاسی در درون ح.ک.ا.ش. واحد چه اهمیتی است؟ البته، افکار، عمری برای خود دارند و حتی پس از محور کاربرد اصلی، به سبب عقاید و سنت ها، تا حدودی، ماندگار می مانند. از این نکته فراتر، مادام که کاپیتالیزم و سوسیالیسم، دوش به دوش، وجود داشتند، افکار و نظریه ها لزوماً از یک نظام به دیگری رسوخ می کرد. در دهه های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ افکار افراطی بازار آزاد میلتون فریدمن از دانشگاه شیکاگو و جفری ساش از هاروارد تجدید حیاتی جهانی یافت، و سران کشورهای مختلفی چون شیلی، بولیوی، آرژانتین، بریتانیا و لهستان آن نظریه ها را همچون درمان نهایی تورم و رکود پذیرفتند. در همین زمان، کسانی در اتحاد شوروی مجذوب این افکار شدند. چنین اندیشه ای درباره بازار آزاد در درون اتحاد شوروی با روند سوسیال دموکراتیک که از مدت ها قبل جریان داشت جفت و جور شد.

برای ریشه دار شدن و ماندگاری چنین اندیشه هایی در جامعه شوروی و در حزب کمونیست می بایست چیزی بیش از سنت ها، علایق، و نیروهای خارجی در کار می بودند. یک بخش یا یک قشر در اتحاد شوروی قاعدتاً می بایست سهمی بیش از روشنفکران در آن افکار داشته باشند. در دهه های نخستین تاریخ شوروی، چنین علاقه هایی در طبقه دهقانان بود، و این ها به وسیله قشرهایی با پیش زمینه دهقانی و سرمایه داران پیشین، یعنی نپ من ها، که به بازگرداندن موقعیت بیش از انقلابشان امیدوار بودند، تکمیل می شدند. همین که اتحاد

شوروی دهقانان را در مزارع دولتی و مزارع اشتراکی به صورت کارگران کشاورزی درآورد و با صنعتی کردن کشور طبقه کارگر بس بزرگی را آفرید، از شالوده دهقانی برای اندیشه های شبه کاپیتالیستی فرو کاست. ارقام زیر بیانگر این تغییر شکل اند: در ۱۹۲۶ دهقانان ۸۳ درصد جمعیت را تشکیل می دادند، اما در ۱۹۷۵ تنها ۲۷ درصد بودند. شمار کارگران بخش صنعت، ساختمان و ترابری از ۵ میلیون نفر در ۱۹۲۶ به ۶۲ میلیون در ۱۹۷۵ رسید.

پس از ۱۹۵۳ زیر بنای، اقتصادی تازه ای برای اندیشه های بورژوایی در درون سوسیالیسم آغاز به رشد کرد. این زیر ساخت عبارت از جمعیتی بود که در فعالیت اقتصاد خصوصی برای درآمد شخصی، در به اصطلاح اقتصاد ثانوی، که در کنار اقتصاد نخستین، یعنی اقتصاد سوسیالیستی جریان داشت، سرگرم کار بود. در بدو امر، وجود و حضور اقتصاد ثانوی به خاطر در هم آمیزی با اقتصاد سوسیالیستی پنهان می شد. اقتصاد ثانوی معمولاً طبقه جداگانه ای را شامل نمی شد، بلکه بیشتر کارگران و کشاورزانی را در برمی گرفت که در حاشیه اقتصاد نخستین، به طور قانونی یا غیر قانونی دست اندر کار فعالیت خصوصی و کسب درآمد بودند. در سال های پس از جنگ اقتصاد ثانوی به نحو فزاینده ای افراد هر چه بیشتری را در بر گرفت و بخش بیشتری از درآمدها را تشکیل داد و در نتیجه یک قشر خرده بورژوا از نو پدید آمد. تباه کننده ترین محصول عصر خروشچف و برژنف دقیقاً در این اقتصاد ثانوی خصوصی و قشری که از آن سود می برد قرار داشت. فعالیت اقتصادی خصوصی هرگز، تمام و کمال، در سوسیالیسم محو نشد، اما پس از مهار آن در دوران استالین، در زمان خروشچف با سر زندگی تازه ای سر برآورد، در دوران برژنف شکوفا شد و در دوران زمامداری گورباچف و پلنتسین در بسیاری عرصه ها جایگزین اقتصاد نخستین و سوسیالیستی شد. اقتصاد ثانوی اثرات منفی بسیار ژرف و گسترده بر سوسیالیسم شوروی داشت. منابع درآمد و نظام های توزیع و تولید خصوصی را خلق یا بار دیگر خلق کرد. به فساد و جنایات گسترده انجامید. بذر اندیشه ها و علاقه های توجیه گر بنگاه های خصوصی را در همه جا افشاند. منبع آماده برای استفاده منتقدین و مخالفین نظام شد و شالوده ای مادی برای اندیشه های سوسیال دموکراتیک فراهم آورد.

پیش از توضیح و برشمردن نتایج و پیامدهای اقتصاد ثانوی، در وهله نخست لازم است اقتصاد ثانوی تعریف شود، کارکردش را در ادبیات سوسیالیستی به بحث گذارد، جلوه های گوناگونش وصف شود، تاریخش باز گفته شود و حجم و اندازه اش برآورد شود. ما اقتصاد ثانوی را فعالیت اقتصادی به منظور در آمد خصوصی اعم از قانونی یا غیرقانونی تعریف می کنیم. برای شمول هر دو شکل قانونی و غیرقانونی کسب پول خصوصی دو دلیل محکم وجود دارد. نخست، تعریفی که به وسیله گریگوری گروسمن و دیگر دانش پژوهان اقتصاد ثانوی به کار گرفته شده است، و از این رو با استفاده از تعریفی مشخص و ثابت به هنگام رجوع به مطالعاتشان ابهام و آشفتگی کاهش خواهد یافت. دوم، فعالیت اقتصادی خصوصی مناسبات، ارزش ها و اندیشه هایی را پرورش می دهد که با فعالیت اقتصادی جمعی متفاوتند. بدین لحاظ می تواند خطری را متوجه سوسیالیسم کند. شوروی ها این نکته را در جریان اجرای نپ درک کردند، همان گونه که کوبایی ها در ارتباط با اجازه برای سرمایه گذاری خارجی و فعالیت خصوصی در دوران معروف به دوران ویژه درک کردند. بدین جهت، فعالیت اقتصادی خصوصی فراگیر، اعم از قانونی یا غیرقانونی، می تواند برای سوسیالیسم مسئله ساز شود.

با این حال، شمول فعالیت قانونی و غیرقانونی در تعریف بالا دلالت بر یکسان بودن خطر آن ها نمی کند. از آنجا که بخش سوسیالیستی نمی توانست در واقع مسئولیت هر مرمت و خدمت کوچک، و مبادله جزئی کالا را بعهده بگیرد، فعالیت اقتصادی خصوصی در هر کشور

سوسیالیستی رخ می داد. فعالیت خصوصی، اگر در محدوده ای حفظ می شد، جایگاهی طبیعی و بی خطر اشغال می کرد. این وضع درباره بیشترین بخش فعالیت اقتصادی قانونی در اتحاد شوروی صادق بود. بین سال های ۱۹۵۰ و ۱۹۸۵ فعالیت اقتصادی خصوصی قانونی به نسبت بخش سوسیالیستی عملاً کاهش یافت. عکس آن درباره فعالیت غیرقانونی صادق بود. این رخداد، که به آن خواهیم پرداخت، سوسیالیسم را از راه های متعدد فرسوده و فاسد کرد، که کمترین آن به سازش و تسلیم کشاندن فعالیت قانونی بود. افزون بر این، در فاصله زمانی ۱۹۵۰ تا ۱۹۸۰ فعالیت اقتصادی خصوصی غیرقانونی بشدت فراگیر شد.

وجه غیرقانونی اقتصاد ثانوی، یا فعالیت بازار سیاه، البته، تنها در جوامع سوسیالیستی روی نداد. در کاپیتالیسم فعالیت اقتصادی غیرقانونی اشکالی چون فحشا، حساب سازی بمنظور فرار از مالیات، و فروش قرص ها و مشروبات ممنوع به خود گرفت. در سال های ممنوعیت، فعالیت بازار سیاه امریکا در فروش غیرقانونی الکل و در دوران جنگ دوم جهانی در فروش لاستیک ماشین، شکر و دیگر تولیدات جیره بندی ابعاد بس بزرگی یافت.

از آنجا که سوسیالیسم نسبت به کاپیتالیسم طیف وسیع تری از فعالیت اقتصادی خصوصی را منع می کرد، فعالیت بازار سیاه مشکل بالقوه بزرگتری را موجب می شد. بعلاوه، از آن رو که انقلاب های سوسیالیستی در جوامعی به وقوع پیوست که از نظر اقتصادی در حال توسعه بودند، و ضرورت هزینه های سرمایه ای و امنیت ملی مستلزم محدودیت سرمایه گذاری در کالاهای مصرفی بود، تقاضا برای پاره ای از کالاهای مصرفی همواره بیش از عرضه بود. این وضع به نوبه خود به یک نظام توزیع منجر می شد که مستلزم صف ها یا کوپن های جیره بندی بود. هر قدر شمار فعالیت های اقتصادی فوق الذکر بالاتر و میزان کمبود کالاهای مصرفی فزونی می یافت و سوسه نقض قانون و توسل به حيله و تزویر بیشتر می شد. برای مقابله با این وسوسه، جوامع سوسیالیستی به پیکار آموزشی شدید و تقویت قانونی پر توانی دست زدند.

هر چند وجود بازارهای سیاه در سوسیالیسم توسعه نیافته طبیعی و رایج است، وجود و رشد اقتصاد ثانوی در اتحاد شوروی ممکن است برای مارکسیست ها و دیگران تعجب آور باشد. در چنین صورتی این غافلگیری ناشی از قصور اقتصاددان ها در بازشناسی دقیق اقتصاد ثانوی است. مباحث مارکسیستی عمومی درباره اقتصاد شوروی، در واقع، فاقد هرگونه توضیحی در زمینه اقتصاد ثانوی است. موریس داب، مارکسیست بریتانیایی، در کتاب توسعه اقتصاد شوروی از ۱۹۱۷ چاپ ۱۹۴۸، بسط یافته و تجدید نظر شده در ۱۹۶۶، صرفنظر از دو اشاره به بازار سیاه در دهه ۱۹۲۰، هیچ مطلبی درباره نگاه های خصوصی قانونی یا غیرقانونی اظهار نکرده است. تا ۱۹۸۰، به استثنای ت. ای. کوریاجینا، اقتصاددان شوروی، اکثر اقتصاددانان شوروی اقتصاد ثانوی را نادیده گرفتند. هیچ گونه بحثی در متون استاندارد دی چون کتاب های اقتصاد سیاسی:

دوره فشرده، اثر لئونتیف؛

اقتصاد سیاسی: سوسیالیسم، به ویراستاری کوزولف؛

اقتصاد شوروی: دستاوردها و چشم اندازها، به ویراستاری سرکیسیان؛

اصول اقتصاد سیاسی، اثر نیکیتین؛

و مقالاتی درباره اقتصاد سیاسی، اثر پوری پوپف عنوان نشد.

ژوزف استالین، در آخرین گفتارش درباره مسایل اقتصادی اتحاد شوروی، چاپ ۱۹۵۲، به سرسختی تولید کالایی خصوصی در مناطق روستایی اشاره کرد اما از خطر موسسات خصوصی غیرقانونی ذکری به میان نیاورد (احتمالاً به سبب حجم ناچیز و قابل اغماض آن در آن زمان). ویکتور پرلو، اقتصاد دان مارکسیست امریکایی نیز در جزوه ای درباره اقتصاد شوروی که در ۱۹۶۱ نشر یافت، به همان صورت بخش کوتاهی را به بازار سیاه در ارز و پول های بیگانه اختصاص داد اما آن را به وضوح پدیده ای محدود و موقت دید. پرلو

به نقل از آناستاس میکویان، معاون اول نخست وزیر، بازار سیاه را «مشتی کف در سطح یا در جامعه ما» می نامد که معرف «هیچ جریانی در بین مردم ما نیست». حتی تا همین اواخر، ۱۹۸۰، ویکتور و آلن پرلو در کتابی در باره اقتصاد شوروی بحثی صریح و روشن‌گراز اقتصاد ثانوی پیش نکشیدند.

گرچه اکثر اقتصاددانان مارکسیست، و در این زمینه اکثر اقتصاددانان بورژوا، فعالیت اقتصادی خصوصی را در درون سوسیالیسم نادیده گرفتند، برخی دانشگاهیان امریکایی، اروپای غربی، و شوروی، همانند سیا [CIA] در دهه ۱۹۷۰ نسبت به این پدیده هوشیار و گوش به زنگ شدند و از آن پس آن را به مطالعه گذاردند. در واقع، اقتصاد ثانوی شوروی اندیشه ایجاد کرسی تازه ای در کار آکادمیک ایالات متحده را بارور کرد. ۱۹۸۵، گریگوری گروسمن از دانشگاه کالیفرنیا- برکلی و ولادیمیر ترمل از دانشگاه دوک انتشار جزوه های برکلی - دوک اوکی ژنال پی پیرز را درباره اقتصاد ثانوی اتحاد شوروی آغاز کردند. بین سال های ۱۹۸۵ و ۱۹۹۳ پروژه برکلی - دوک پنجاه و یک جزوه از بیست و شش نویسنده درباره این موضوع منتشر کرد. بیش از نیمی از این جزوه ها به عصر برژنف پرداختند و بسیاری بر بررسی کمک رسانی به ۱۰۶۱ خانواده ای استوار بودند که اتحاد شوروی را بین سال های ۱۹۷۱ و ۱۹۸۲ ترک کرده بودند. افزون بر این، پروژه برکلی - دوک فهرستی از ۲۶۹ کار مطالعاتی درباره اقتصاد ثانوی در اتحاد شوروی و اروپای شرقی گرد آوری کرد. [چنین می نماید که] اقتصاد ثانوی توجه و حساسیت شماری از تحصیل کردگان و دانشگاهیان را برانگیخته بود. سوسیالیسم شوروی، به موجب قانون، اکثر فعالیت های اقتصادی خصوصی را منع و قدغن کرد. استخدام دیگران (جز برای کمک به خانواده) فروش یا باز فروش کالا به منظور تحصیل سود، معامله با خارجیان، تملک ارز خارجی، و سعی در تحصیل درآمد از راه پرداختن به اکثر حرفه ها و تجارت را قانون غیر مجاز خواند. در نتیجه بهره کشی قانونی از کار وجود نداشت. با وجود این، در چارچوب حد و مرزی قانونی، سوسیالیسم شوروی فعالیت های اقتصادی خصوصی معینی را مجاز می شناخت.

مقدار قابل توجهی از کار درآمد زای خصوصی، حتی اگر گاهی لغزشی به سوی فعالیت غیرقانونی داشت، قانونی محسوب می شد. قانون شوروی داشتن قطعات کشاورزی خصوصی محدود به سه چهارم یک جریب را برای کسانی که در مزارع دولتی یا جمعی کار می کردند و حتی برای مردمی که چنین نبودند مجاز می دانست. در ۱۹۷۴، به موجب برخی برآوردها، مزارع خصوصی تقریباً یک سوم تمام ساعت هایی را که صرف کشاورزی می شد و تقریباً یک دهم کل ساعت - نفر در مجموعه اقتصاد را به خود اختصاص می داد. قطعه زمین های خصوصی همچنین بیش از یک چهارم محصول کشاورزی شوروی را تولید می کرد و برای فروش محصولات قطعه زمین های خصوصی به اصطلاح بازارهای مزارع اشتراکی توسعه یافت. این رشد و فروش - هر چند قانونی - سوء استفاده های غیرقانونی چون سمت دادن دارایی های اجتماعی (بذر، کود، آب، علوفه، تجهیزات و وسایل باربری) را به سوی حمایت از قطعه زمین های خصوصی و حمل، محصول به بازار برانگیخت.

قانون شوروی مالکیت خصوصی مسکن را نیز اجازه می داد. به گفته گروسمن در میانه دهه ۱۹۷۰ نیمی از جمعیت شوروی و یک چهارم جمعیت شهری هنوز در خانه های خصوصی می زیستند. مسکن خصوصی و قانونی، اغلب برخی اعمال غیرقانونی را نیز در برمی گرفت - اجاره دادن غیرقانونی به مستاجر بعدی - کرایه کردن غیرقانونی یا کمک تعمیراتی ساختمان، منحرف کردن مصالح ساختمانی از بخش سوسیالیستی، رشوه خواری ماموران و غیر آن. در دیگر بخش های خدماتی، صاحبان حرفه هایی چون پزشکان، دندانپزشکان، معلمان و آموزگاران خصوصی می توانستند به طور قانونی خدماتشان را به فروش رسانند. صنعت گران می توانستند به تعمیرات خانگی در روستاها بپردازند، و برخی از آن ها می توانستند در شماری معاملات محدود و غیر مهم شرکت کنند. کاوشگران خصوصی، به شرط

فروش مواد معدنی به دولت، می توانستند به کار در معدن بپردازند. قانون همچنین فروش اقلام کار کرده شخصی را مجاز می دانست. فعالیت خصوصی قانونی، به خودی خود، مشکل بزرگی ایجاد نمی کرد. سهم این بخش به عنوان درصدی از GNP (تولید ناخالص ملی) تا زمان گورباچف پیوسته و یکنواخت کاهش می یافت. گروسمن برآورد کرده است که این بخش ۲۲ درصد GNP را در ۱۹۵۰ و ۱۰ درصد را در ۱۹۷۰ تشکیل می داد. البته GNP در فاصله بین ۱۹۵۰ و ۱۹۷۷ به میزان زیادی رشد کرده بود، و بدین ترتیب فعالیت اقتصادی خصوصی قانونی همچنان مهم و قابل ملاحظه باقی ماند.

پس از ۱۹۵۳، درآمد غیرقانونی، مشکل به مراتب بزرگتری از فعالیت قانونی را پدید آورد. فعالیت غیرقانونی سرانجام اشکال حیرت انگیزی به خود گرفت و به کلیه وجوه زندگی شوروی نفوذ کرد، طوری که تنها با مرزهای توانایی های انسانی محدود می شد. عادی ترین شکل جرایم اقتصادی به صورت دزدی از دولت، یعنی از محل های کار و سازمان های عمومی درآمد. به گفته گروسمن، «روستایی علوفه را از کلخوز می دزدد تا دام هایش را نگهدارد، کارگر مصالح و ابزار را می دزدد تا با آن تجارت "حاشیه ای" خود را دنبال کند، پزشک دارو را می دزدد، راننده بنزین و استفاده از اتومبیل دولتی را می دزدد و تاکسی غیردولتی را با آن می راند.» انواع مختلف این داستان به طور کلی عبارت بود از کشاندن کالاها به بازار خصوصی به وسیله رانندگان کامیون ها و استفاده از منابع دولتی برای ساختن یک خانه تابستانی نو و نوسازی آپارتمان یا تعمیر اتومبیل.

گاهی دزدی از دولت به صورت عمده و به شیوه های سیستماتیک انجام می یافت. این شکل شامل «گروه هایی از جنایتکاران سازمان یافته می شد که قادر بودند دست به کارهای جسورانه و در ابعاد گسترده بزنند.» از جمله، مدیرانی که با گزارش درباره مفقود یا ضایع شدن کالاها، آن ها را راهی بازار سیاه می کردند. کنار گذاردن کالاها کمیاب در انبارهای دولتی از سوی مسئول فروش یا مدیران به منظور دریافت انعام هایی از مشتریان مورد نظر یا فروش آن ها در بازار سیاه اقدامی معمولی بود. کالاها با دوام مانند اتومبیل که برای آن ها لیست انتظار وجود داشت «فرصت قابل توجهی بود برای سوء استفاده» و نیز برای سوداگری، یعنی فروش دوباره به بهایی بالاتر.

تعمیرات، خدمات و حتی تولید، راه های دیگر درآمدهای غیرقانونی بودند. این بخش شامل تعمیر لوازم منزل، تعمیر اتومبیل، دوخت و دوز و خیاطی، مبلمان و ساختن مسکن های خصوصی می شد. این کارها، که خود غیرقانونی بودند، اغلب با استفاده از زمان و مصالح به سرقت رفته از مشاغل مقرر و قانونی صورت می گرفت. تولید خصوصی حتی به دست سرمایه داران زیر زمینی و کاملاً گسترده به معنای کامل کلمه - شامل سرمایه گذاری، سازماندهی تولید در مقیاس کلان، اجیر و استنثار کردن کارگران، و فروش کالاها در بازار سیاه درآمد بود. به گفته گروسمن تولیدات معمولاً از کالاها مصرفی - «لباس، کفش، وسایل خانگی، زیور آلات کم بها و غیره» تشکیل می شد. به علاوه، «این نوع فعالیت های خصوصی نسبتاً کلان معمولاً در پناه ظاهری یک کارخانه دولتی یا مزرعه اشتراکی رخ می داد و به طور طبیعی، با پرداخت رشوه هاس مناسب به کسانی که پوشش لازم را تامین می کردند همراه بود.» کنستانتین سی میس، حقوقدان برجسته شوروی که وکالت معامله گران زیرزمینی بسیاری را در دهه ۱۹۷۰ عهده دار بود تجربیاتش را بعدها در کتابی با عنوان «دنیای پنهان کاپیتالیزم شوروی» توضیح داد. سی میس نوشت: «شبهه ای از کارخانه های خصوصی سراسر کشور را فراگرفته است.» ده ها هزار از آن ها دست اندر کار تولید «بافتنی، کفش، عینک آفتابی، نوارهای موسیقی غربی پاپ، کیف دستی و بسیاری از کالاها دیگر» هستند. مالکان آن ها مجموعه ای هستند از صاحبان «بیک کارگاه منفرد» تا «خاندان های چند میلیون روبلی که صاحب ده ها کارخانه اند.»

مجموعه ای از رساله های گوناگون، بر روی هم، منظری رنگارنگ و متنوع از اقتصاد ثانوی در دوران برژنف فراهم آورده اند. فروشندگان خصوصی مواد غذایی طی یک سال فروشی به مبلغ ۳۵/۵ میلیارد روبل داشتند. آرایشگران در آرایشگاه های دولتی به طور معمول انعام های «خیلی بالا» می گرفتند و «نتیجه معامله را به SE (اقتصاد ثانوی- Second Economy) منتقل می کردند. تولید خانگی انگور و شراب میوه و آبجو، باز فروش نوشابه های دولتی، و فروش اتانول دزدی به رقمی بالغ بر ۲/۲ درصد تولید ناخالص داخلی در ۱۹۷۹ می رسید. در سال های آخر دهه ۱۹۷۰ فروش بنزین در بازار سیاه به وسیله رانندگان وسایل نقلیه، از قرار معلوم، بین ۳۳ و ۶۵ درصد تمام فروش بنزین در نواحی شهری بوده است. خانه های اجاره ای خصوصی در ۱۹۷۷ مبلغی در حدود ۱/۵ میلیون روبل عاید مالکان غیرقانونی کرده بود. انعام، رشوه، و هزینه های خدمات خصوصی (همچون تشریفات مذهبی) به هنگام خاکسپاری به بیش از چهار برابر مبلغی می رسید که در خاکسپاری های رسمی هزینه می شد. فحشا و فروش قرص های غیر قانونی بخش دیگری از اقتصاد ثانوی را تشکیل می داد.

مارینا کورکچیان، پژوهشگر معروف، شرح مفصلی از عملکرد اقتصاد ثانوی در نظام حمل و نقل ارمنستان شوروی ارائه داده و آن را «تیبیک» نامیده است. با آن که یک راننده اتوبوس بیش از میانگین دستمزدها دریافت می کرد، از مسافرانیش بیش از مزد دولتی اش به دست می آورد. او کرایه ها را مستقیماً از مشتریان جمع می کرد و تنها بخشی از دریافتی ها را به دولت تحویل می داد. بدون خرج کردن پرداخت هایی نیز از بابت نظافت، نگهداری، قطعات یدکی، و سوخت منظور می کرد در پایان، کل درآمد یک راننده اتوبوس، پس از کسر هزینه ها، بالغ بر دو تا سه برابر میزان حقوق رسمی و دولتی اش می شد. کورکچیان نتیجه می گیرد که در پایان دهه ۱۹۸۰، در اثر دشواری های اقتصادی و نیز تا حدودی به سبب سیاست های گورباچف «همه» دستی در اقتصاد ثانوی داشتند، و این بخش به صورت «نیروی مسلط برای تخصیص کالا و خدمات» درآمده بود.

**این اقتصاد ثانوی به چه بزرگی بود؟** انواع مشکلات متدولوژیک هرگونه تلاش برای محاسبه اندازه و میزان رشد آن را مبهم و پیچیده می کند. کارشناسان ارقام یکدیگر و نیز ارقام رسمی شوروی را، که پس از ۱۹۸۹ انتشار یافت، به چالش کشیده اند. به رغم این مسئله، همه کارشناسان با این نظر موافقت که اقتصاد ثانوی طی بیش از سی سال با نرخی افزایش یافته رشد کرده است. ولادیمیر ج. ترمل و میشل آلکسیف رابطه بین درآمد قانونی از یک سو و مبالغ هزینه شده برای کالا و خدمات یا پس انداز را از سوی دیگر، در نواحی معینی از روسیه و اوکراین تحلیل کردند. آن ها دریافتند که بین ۱۹۶۵ و ۱۹۸۹ تناسب و بستگی درآمد و هزینه پس انداز ضعیف و ضعیف تر شده، تا این که به کلی محو شده است. به بیان دیگر، کل مبلغ هزینه شده با پس انداز به نحوی فزاینده بیش از درآمد قانونی بوده است. به گمان آن ها درآمد غیرقانونی عامل این تفاوت است. آن ها هیچ رقمی را برای حجم و رشد اقتصاد ثانوی ارائه ندادند، اما به این نتیجه رسیدند که «بین سال های ۱۹۶۵ و ۱۹۸۵ اقتصاد ثانوی با سرعت در حال رشد بوده است.» دیگر پژوهشگر، بیونگ - نیون کیم، با استفاده از آمارهای شوروی که پس از ۱۹۹۱ در دسترس بود، به نتیجه گیری مشابهی رسید:

«حجم مطلق اقتصاد غیر رسمی، در واقع، از ۱۹۶۹ تا ۱۹۹۰ افزایش یافته بود.»

کارشناس برجسته شوروی در زمینه اقتصاد ثانوی، ت. ای. کریاجینا از انستیتو تحقیقات اقتصادی وابسته به کمیسیون برنامه ریزی دولتی ا. ج. ش. س (که طرفدار قانونی شناختن دست کم بخشی از اقتصاد ثانوی بود) نیز کوشید رشد اقتصاد ثانوی را محاسبه کند. در یکی از بررسی ها، او از شیوه ای مشابه روش ترمل و آلکسیف استفاده کرد و مقدار درآمد بدست آمده قانونی در ماه را با کل مبلغ هزینه و پس انداز مقایسه کرد. ارقام بدست آمده، به همان صورت، نه تنها حجم بزرگی را برای اقتصاد ثانوی، که گسترش ثابت آن را نیز نشان داد.

رشد حقوق ماهانه کارگران در مقایسه با رشد کل پول مصرف شده برای کالا و خدمات و میزان اندوخته در بانک ها

۱۹۶۰	۱۹۷۰	۱۹۷۵	۱۹۸۰	۱۹۸۵	۱۹۸۸
حقوق ماهانه به میلیارد روبل	۸۰/۶۰	۱۲۲	۱۴۵/۸	۱۶۸/۹	۱۹۰/۱
۲۱۹/۸					
درصد نسبت به ۱۹۶۰	۱۵۲	۱۸۰	۲۱۰	۲۳۶	۲۷۳
کل هزینه و اندوخته به میلیار روبل	۱۰۳/۲	۲۲۳/۲	۳۲۹/۹	۴۶۴/۶	۵۹۰
۷۱۸/۴					
درصد نسبت به ۱۹۶۰	۲۱۶	۳۲۰	۴۵۰	۵۷۲	۶۹۶

کریاجینا، با استفاده از آمارهای کل اقتصاد شوروی، به این ارزیابی رسید که اقتصاد ثانوی حتی از دوره های انتخاب شده بالا سریع تر رشد می کرد. افزون بر این اقتصاد ثانوی سریع تر از اقتصاد نخستین (رسمی) رشد می کرد. بر اساس ارزیابی کریاجینا، درآمد ملی رسمی و ارزش خدمات و کالاهای خرده فروشی بین سال های اولیه دهه ۱۹۶۰ و اواخر دهه ۱۹۸۰ چهار یا پنج برابر افزایش یافت، حال آن که اقتصاد ثانوی هیجده برابر رشد کرده بود.

گرچه اقتصاد ثانوی رشد کرد، تعیین میزان واقعی آن دشوار است. اقتصاد دانان امریکایی و نیز شوروی با هرگونه بینش ایدئولوژیک می پذیرند که تخمین حجم و اندازه اقتصاد ثانوی در ا.ج.ش.س. در ارتباط با کل اقتصاد کشور دشوار است. یکی از دشواری ها تعریف گوناگونی است که از «اقتصاد غیر رسمی»، «اقتصاد سایه»، «اقتصاد ثانوی»، «اقتصاد خصوصی»، «اقتصاد زیرزمینی»، «اقتصاد بازار سیاه» و از این قبیل به عمل می آید.

برای برخی از دانش پژوهان، معیار مهم عبارت است از فعالیت اقتصادی خصوصی، قانونی و غیرقانونی. برای دیگران معیار تنها فعالیت غیرقانونی است. حتی اگر روی تعریفی می توانست توافق به عمل آید، تمام ارزیابی ها فرضیاتی را در برمی گیرد که ممکن است کمتر یا بیشتر واقع بینانه باشند. یک اقتصاددان اندازه و مقدار اقتصاد ثانوی شوروی را، از راه مطالعه نوسان همسایگان سرگردان سیاره پلوتو، یا تعریف فیزیکیان ها از مدار پلوتو مقایسه کرده است. صرف نظر از تمام این اخطارها و احتیاط ها، برآوردها بسیار روشنترند.

کریاجینا، بر اساس ارقام اقتصاد کلان، برآورد کرد که ارزش سالانه کالاها و خدمات غیر قانونی از تقریباً ۵ میلیارد روبل در اوایل دهه ۱۹۶۰ به ۹۰ میلیارد روبل در اواخر دهه ۱۹۸۰ رشد یافت. هرگاه ارزش درآمد ملی شوروی (تولید ملی خالص) به قیمت جاری ۱۴۵ میلیارد روبل در ۱۹۶۰، ۴۲۲ میلیارد روبل در ۱۹۸۸، و ۷۰۱ میلیارد روبل در ۱۹۹۰ بوده باشد، آنگاه ارزش اقتصاد ثانوی در حدود ۳/۴ درصد درآمد ملی در ۱۹۶۰، ۲۰ درصد در ۱۹۸۸ و ۱۲/۸ درصد در ۱۹۹۰ شده بود. (در ۱۹۹۰ برخی از فعالیت های قبلا غیرقانونی قانونی شده بود). کریاجینا در سال ۱۹۸۸ کل ثروت های شخصی را که به طور غیرقانونی

تحصیل و انباشت شده بود بالغ بر ۲۰۰ تا ۲۴۰ میلیارد روبل، یا ۲۰ تا ۲۵ درصد از تمام ثروت شخصی تخمین زد.

ارقام کریاجینا تنها درآمد ناشی از فعالیت اقتصادی غیرقانونی را ارائه داده است. برای به دست دادن درکی از کل اندازه فعالیت اقتصاد خصوصی، می بایست مقدار فعالیت اقتصادی قانونی بر ارقام او افزوده شود. به دیگر سخن، به جرات می توان گفت مقدار تمامی فعالیت های خصوصی دست کم ۱۰ شماره بالاتر از کل درصد برای ۱۹۸۸ یا ۳۰ تا ۳۵ درصد ثروت شخصی انباشته شده در ۱۹۸۸ می توان باشد.

اگر چنین اصلاحاتی بر ارقام کریاجینا اعمال می شد، ارقام او با برآوردهای شخصیت مهم امریکایی، گریگوری گروسمن، قابل قیاس می شد. برآوردهای گروسمن متکی بر داده های اقتصاد خرد است که از مصاحبه یا بیش از یک هزار مهاجر شوروی گرد آوری شده است. گروسمن دریافت که در سال های آخر دهه ۱۹۷۰ جمعیت شهرنشین (که ۶۲ درصد کل جمعیت کشور را تشکیل می داد) حدود ۳۰ درصد از درآمدش را از منابع غیررسمی، یعنی از فعالیت خصوصی، اعم از قانونی یا غیرقانونی، بدست می آورد.

پژوهش های متکی بر آرشوهای شوروی پس از ۱۹۹۱ این برآوردها را تقویت کرده است. در ۲۰۰۳، بیونگ نیون کیم، اقتصاددان دانشگاه وارویک انگلستان، مقدار اقتصاد ثانوی را بر اساس اصلاحات رسمی مربوط به بودجه خانوار شوروی ارزیابی کرد. در فاصله ۱۹۶۹ و ۱۹۹۰ دولت شوروی اصلاحاتی درباره درآمد و هزینه یک نمونه ۶۲۰۰۰ تا ۹۰۰۰۰ خانواری را گرد آوری کرد. پاسخ ها شامل هم درآمد رسمی و هم درآمد و هزینه های «غیر رسمی» بود، یعنی، درآمد (نه الزما غیرقانونی) از فعالیت خصوصی و هزینه ها از داد و ستدهای خصوصی ناشی شده بود. چنین درآمد غیر رسمی شامل درآمد از جنس، درآمد ناشی از فروش حیوانات و محصولات کشاورزی، و درآمد از اشخاص می شد. هزینه های غیر رسمی را مصرف کالاهای تولیدی خود شخص و پول های پرداختی برای کالا تشکیل می داد. کیم یاد آوری کرد که به طور طبیعی انتظار می رود این پاسخ ها کمتر از پاسخ های مهاجرانی که مورد استفاده گروسمن بوده است میل به آشکار ساختن درآمد و هزینه های فعالیت های غیرقانونی داشته باشند. در همین حال، این احتمال می رود که پاسخ گویان گروسمن نسبت به سوسیالیسم ناراضی تر و از این رو، بیشتر درگیر علایق خصوصی بوده اند و برای بزرگنمایی اهمیت خود نسبت به شهروندانی که دست به مهاجرت نزده بودند، مساعد می نمودند. به هر حال، انتظار می رود که برآوردهای اقتصاد ثانوی براساس اطلاعات کیم کمتر از داده های گروسمن باشد. در واقع، وضع بررسی این گونه بوده است. کیم کل درآمد اقتصاد ثانوی را ۱۶ درصد، حال آن که گروسمن آن را ۳۳-۲۸ درصد برآورد کرده است. به منظور تصحیح تعصب احتمالی از هر دو طرف، رقم درست احتمالا چیزی در حد میانه آن دو است.

گروسمن در بررسی دیگرش دریافت که اقتصاد ثانوی در جمهوری های پیرامونی اتحاد شوروی ابعادی گسترده تر از روسیه داشته است.

برآوردهای گروسمن از میزان اقتصاد ثانوی در مقایسه با اقتصاد رسمی در عصر برژنف (۱۹۷۷)

روسیه ج.ش.س.ف.ر.	۲۹/۶%
بیلوروسی، مولداوی، اوکراین	۴۰/۲%
ارمنستان (تنها ارمنه)	۶۴/۱%
ساکنان «اروپایی» در قفقاز و آسیای میانه	۴۹/۷%